دیدگاه

سیدکمال میرخلف[1]

آیین اجازه در میان خوشنویسان ترکیه[2]

چو خواهی که رنج تو آید به بار
سَرَت را مبرتاب از آموزگار
دبیری بیاموز فرزند را
همان خویش و نزدیك و پیوند را
دبیری رساند جوان را به بخت
همان ناسزا را سزاوار بخت
دبیری است از پیشه‌ها ارجمند
و زو مردِ افکنده گردد بلند

فردوسی

در ۱۶ آذر ۱۳۸۲ (۷ دسامبر آرالیك ۲۰۰۳م)، در مراسم شکوهمند اعطای اجازه‌نامهٔ خوشنویسی استاد یوسف سِزر به شانزده تن از هنرآموزانش در استانبول شرکت کردم. این مراسم به همت آقای احمد گنج، شهردار منطقهٔ ایوب استانبول، و تنی چند از علاقمندان هنر خوشنویسی با حضور صدها تن از اساتید و هنرجویان و دانشجویان و هنردوستان ترکیه در تالار بزرگ جمال رشیدری[3] این شهر برپا شده بود. هنرجویان متقاضی اجازه هر کدام با تجلیل ویژه‌ای به روی صحنه خوانده و هم‌زمان با آنان، یکی از پیش‌کسوتان بزرگ یا منتقدان هنری یا رجال سیاسی و اجتماعی برای اعطای اجازه‌نامهٔ استاد دعوت می‌شدند. آنگاه متن اجازه‌نامه را که در قطعی بسیار بزرگ زیرِ نمونه‌ای از خط هنرآموز نوشته و در قابی مجلل و زیبا نهاده بودند، به روی صحنه می‌آوردند. هم‌زمان با معرفی تلاشهای هنرجو، استاد و آن شخصیت هنری یا اجتماعی قاب را همراه با هدیه‌ای قابل به او اهدا می‌کرد. اصحاب رسانه‌های گروهی نیز از مراسم فیلم و عکس و گزارش تهیه می‌کردند. قبل از آغاز اهدای اجازه‌نامه‌ها نماهنگی مناسب نمایش دادند و چند تن از استادان و شهردار شهر سخنرانی کردند. در جنب مراسم نیز نمایشگاهی ارزشمند برپا بود. همچنین کاتالوگی تمام‌رنگی و یادنامه‌ای وزین و خوش‌چاپ حاوی آثار و متون اجازه‌نامه‌های هنرمندان مجاز به حاضران تقدیم شد.

جذابیت مراسم از طرفی احساس شادمانی در من برمی‌انگیخت؛ و از سویی دیگر افسوس از آنکه چرا در کشور خود که خاستگاه دو یا چند رشته از رشته‌های اصلی هنر خوشنویسی است و زادگاه بسیاری از بزرگان این هنر شریف، هرگز مراسمی از این دست ندیده‌ایم. این افسوس آن‌گاه دوچندان می‌شود که به یاد آوریم در ترکیه دیری است خط عربی (که خط مشترك زبانهای عربی و فارسی و ترکی بوده) جای خود را به خط بی‌روح لاتین داده است.

خوشنویسی و آداب معنوی آن در گذشتهٔ مشرق‌زمین جغرافیا و تاریخی مشترك داشته و نام پیش‌کسوتان و مُبدعانی چون یاقوت و میر علی و سلطان‌علی مشهدی و میرعماد و درویش و ابن بواب و شاه‌محمود نیشابوری و هاشم محمد و شیخ حمدالله و قره‌حصاری و حافظ عثمان مرزها را نوردیده است.[4] پس آداب ویژهٔ این هنر نیز باید با اهتمامی مشترك حفظ و تجلیل شود. چرا «آیین اجازه» را هنوز در ترکیه ارج می‌گذارند، اما فضای هنری کشور ما از آن و نتایج درخشانش بی‌بهره است؟ آیا ما با آن پیشینهٔ درخشان نباید سنت زیبای اجازه‌نامه را در قالبی جدید احیا و تجلیل کنیم؟ آیا دل‌بستن به گسترش کمّی خوشنویسی و خوشنویسان در بستری عامیانه، بی‌توجه به قداست تاریخی و اصول و آداب معنوی این هنر بزرگ بی‌حرمتی به آن نیست؟ نگارنده با هدف ایجاد انگیزهٔ احیای این سنت زیبا یا دست‌کم پاس‌داشت جّدی این آیین معنوی، در این نوشته به اجمال به این آیین می‌پردازد و ویژگیهای از نمونه‌های زنده آن در ترکیه را بیان می‌کند.

اجازه‌نامه بیان شایستگی فنی و پیوند معنوی

در تعلیم و تربیت کهن، شیوهٔ استاد و شاگردی و آموزش فردبه‌فرد به رابطهٔ آموزگار و آموزنده روحانیتی خاص می‌بخشید. این رابطه آن‌چنان عمیق و روحانی می‌شد که بسیاری از رشته‌های علوم و فنون در بستر سلسله‌هایی معنوی از استادان و شاگردان رشد می‌کردند ــ سلسله‌هایی که استادانْ شاگردان معنوی قبلیها و شاگردانْ استادان معنوی بعدیها نیز بودند. شاگرد در همهٔ عرصه‌های سلوك علمی و حتی معیشت فردی و آداب اخلاقی پیرو استاد بود و معنویت استاد در او تجلی می‌کرد. بدین‌سان سلسله‌ای پای بند قواعد و مقررات پدید می‌آمد که در آن هم حرمت استاد پاس داشته می‌شد و هم شاگرد رفته‌رفته جایگاه و وزانت علمی لازم را می‌یافت. این پیوند آن‌چنان عمیق می‌شد که از سویی تا شاگرد اجازهٔ مکتوب یا شفاهی از استاد نمی‌گرفت، حق مطرح شدن نداشت و اگر بدون چنین اجازه‌ای قصد مطرح شدن نیز می‌کرد، در جامعهٔ هنری پذیرفته نمی‌شد. از سوی دیگر تا شاگرد در رشتهٔ خود سلوك علمی و اخلاقی لازم را کسب نمی‌کرد، این اجازه را بدو نمی‌دادند. این سنت و آیین در علومی چون فقه و حدیث و تاریخ، و فنونی چون شعر و موسیقی و معماری و به‌ویژه خوشنویسی رایج بود. اجازهٔ «اجتهاد» در فقه و «نقل روایت» در حدیث و رجال نیز از زمرهٔ این آیین ارزشمند است. خوشنویس نیز بر این باور بود که خوشنویسی هم ریاضت جسم است و هم تصفیهٔ روح؛ و این فن شریف آداب ظاهری و باطنی دارد و

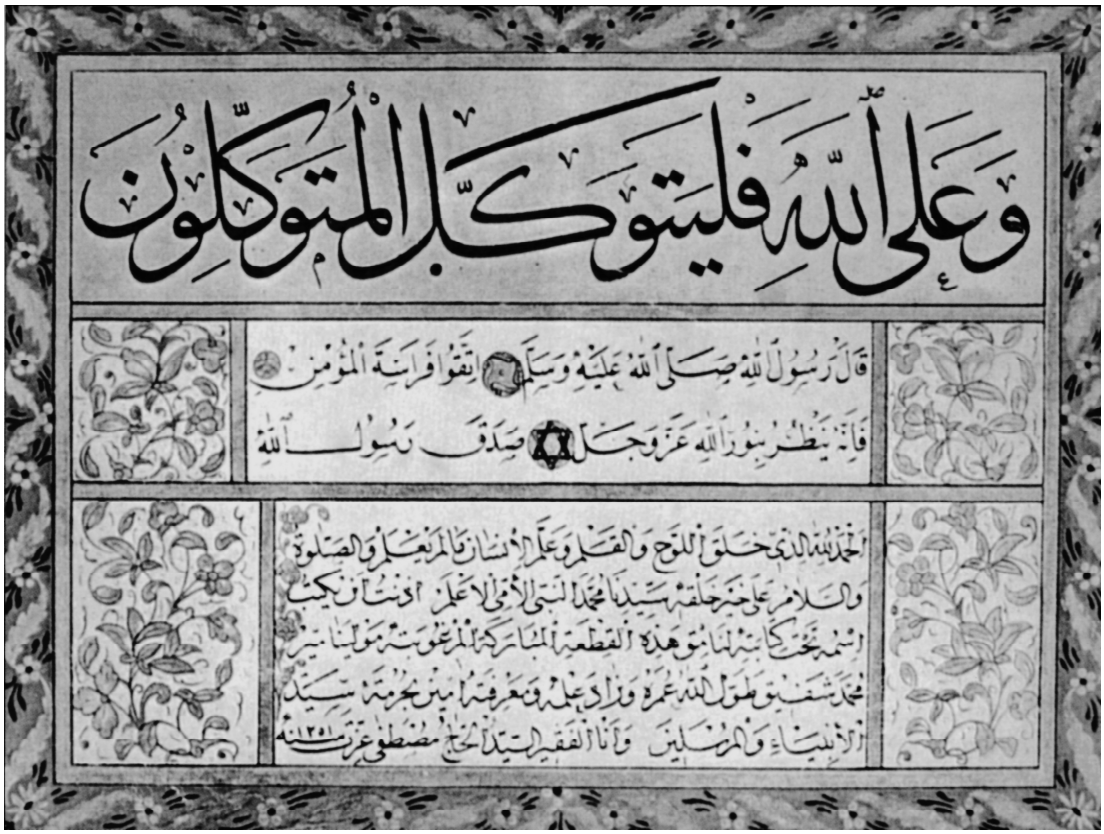

ت ۱. روی جلد یادنامهٔ مراسم اجازهٔ ۷ دسامبر ۲۰۰۳، مزین به نمونهٔ خط محمد شفیق همراه با اجازه‌نامهٔ استادش سید مصطفی عزت، ۱۲۵۱ ق.

ترجمهٔ متن اجازه‌نامه: ستایش خدای راست که لوح و قلم را بیافرید و به انسان آنچه را نمی‌دانست بیاموخت؛ و درود و سلام بر نیکوترین آفریدگانش، سرور ما محمد، پیامبر امّی‌ای که از همه داناتر است. به نگارندهٔ این قطعهٔ مبارك ونیکو، جناب آقای محمدشفیق، اجازه می‌دهم که نامش را زیر نوشته‌اش بنویسد. خدای بر درازای عمر و دانش و معرفتش بیفزایاد، آمین، به حرمت سرور پیامبران و فرستادگان. فقیر سیدحاج مصطفی عزت، سنهٔ ۱۲۵۱

آسان به‌دست نمی‌آید. میرعلی هروی می‌گوید: «چهل سالِ عمرم به خط شد تلف / سر زلف خط نامد آسان به کف» و سلطان‌علی مشهدی گوید «داند آن کس که آشنای دل است / که صفای خط از صفای دل است» در این رشته از هنر، پیوند و رابطهٔ استاد و شاگرد که تجلی نمادین آن در آیین اجازه نهفته است، در اوج خود بوده است. این آیین در امپراتوری عثمانی جایگاه ویژه‌ای داشته است، تا جایی که سلطان عبدالمجید عثمانی (حك ۱۲۵۵–۱۲۷۷ ق)[5] خود از عزت افندی[6] کسب اجازه کرده بود. در واقع خوشنویسان بر آن بوده‌اند که بخشی از سلسلهٔ استادان این هنرند، سلسله‌ای که قواعد و آدابی ویژه دارد و باید بدانها گردن نهاد[7]. این قواعد مشابه قواعد تصوف و نیز قواعدی است که مسلمانان در سده‌های میانه بر آن اساس شعر و موسیقی می‌آموختند[8] از آن مهم‌تر، خط خوش به اندازهٔ داشتن دانشی از قرآن کریم و بخشی مهم از تعلیم و تربیت شمرده می‌شد و برای خطاط شدن، افزون بر پشتکار و ابزار، به «نهاد» و «استاد» نیاز بود. خوشنویسان بر آن بوده‌اند که هر رشته و شیوه باید از طریق نسلهای استادان و بنیان‌گذاران به سر سلسله‌ها پیوند بخورد. در زمینهٔ خط نسخ، این سرسلسله یاقوت مستعصمی[9] است[10] و در ممالک عثمانی سه قرن پیش، شیخ حمدالله آماسی[11] و حافظ عثمان[12]؛ در رشتهٔ نستعلیق، این سلسله به میر علی تبریزی[13] و سلطان علی مشهدی[14] و میر علی هروی[15] و در دوره‌های بعد به میر عمادالحسنی[16] ختم می‌شود. در شکسته، میرزا شفیعا[17] و سید گلستانه[18] و به‌ویژه درویش عبدالمجید[19] جایگاه ویژه‌ای دارند. گویی که افراد هر سلسله از سر سلسله و نیز از شیوخ الهام معنوی هم می‌گیرند؛ و اجازه تضمین‌کنندهٔ این پیوند معنوی است.

آیین اجازه

از قرن دهم هجری خوشنویسان عثمانی به هر درجه‌ای از اعتبار و شهرت بودند در رقم اثر خود نام استاد را نیز می‌آوردند. اجازهٔ استاد علاوه بر اجازهٔ هنری، اشاره‌ای و تأییدی اخلاقی و انسانی و رفتاری نیز بود، تا آنجا که چنانچه رفتار هنرآموز یا حتی استادی با لوازم و آداب اجازه موافق نبود و در چهارچوب قواعد نمی‌گنجید، مطرود می‌شد، همچنان‌که با محمود جلال‌الدین جوان رفتار شد.[20] هدف هر شاگردِ متقاضیِ دریافت اجازه آن بود

ت ۲. اجازهٔ یوسف سزر به شاگردش اَندَر کَوُنْکور، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م.
ترجمهٔ متن اجازه‌نامه:
به‌نام خداوند بخشایندهٔ مهربان
ستایش خدای راست که لوح و قلم را بیافرید و به انسان آنچه را نمی‌دانست بیاموخت. به نویسندهٔ این قطعه، اَندَر کَوُنْکور، اجازه می‌دهم که «کَتَبَهُ» بنویسد.
خدایا بر دانش و معرفتش بیفزای. آمین.
فقیر حافظ یوسف سَزَر، مُجاز از حامد الآمدی، ۳۰ شعبان سنهٔ ۱۴۱۹

که شاگردانی در گرد او نشینند و به خدمت او درآیند و نزد او تعلم کنند و به سلسله پیوند خورند. آورده‌اند که این آیین ساده در قرن سیزدهم هجری بیشتر به عملی نمادین و تشریفاتی بدل شده بود.[۲۱] در ترکیه در گذشته و اکنون دریافت اجازه موفقیتی بزرگ محسوب و مراسم دریافت اجازه همواره با شکوهی خاص و با حضور افراد محترم برگزار شده است. در گذشته این مراسم معمولاً در مسجد مصلای شهر یا مکانهای مقدس دیگر برپا می‌شد. مستقیم‌زاده در *تحفة الخطاطین* گوید. محمد بن ابراهیم (ف ۱۱۸۹ ق) اجازهٔ خود را در کارخانهٔ کاغذسازی‌ای در استانبول و با حضور محترمان و معتمدان دریافت کرد؛ و حسن‌الرشدی در مصر (که در آن زمان جزو ممالك عثمانی بود) در برابر جمع عظیمی از تماشاچیان اجازهٔ خود را گرفت و شمار زیادی از حاضران به نشانهٔ تأیید، عبارت گواهیِ استاد را امضا کردند.[۲۲]

قواعد و مقررات شکلی

شاگرد متقاضی اجازه چند سطری را به هر اندازه بر کاغذی دلخواه می‌نویسد. این چند سطر آیه‌ای از قرآن یا حدیث، یا حلیه‌ای[۲۳] و عبارتی است و معمولاً آن را به دو خط متفاوت می‌نویسد و به استاد تسلیم می‌کند. شاگرد نام خود را بر این اثر نمی‌نویسد. اگر استادْ خط را شایسته شناخت، نام شاگرد و گواهی اجازهٔ خود را در فضای خالی صفحه می‌نویسد. در برخی نوشته‌ها و قطعات، عبارت اجازهٔ استاد در جای دیگر ورقه تحریر شده است. عبارات اجازه تقریباً یکسان و رسانندهٔ یك معناست ــ عباراتی از این قبیل: «اَذنتُ بِوَضعِ الکَتَبَهُ تحتَ کتابَته...»، «اَذنتُ و اَجَزْتُ بِوَضعِ الکَتَبهُ لنامِقَ...»، «اَذنتُ لکاتبِ هذه اللّوحة...»، «فَقَد استَأجَزَنی ناقِشُ هذَا الرَّقَم فَاَجَزْتُهُ...»، که همه مبین آن است که به شاگرد اجازه می‌دهم از واژه «کتبه» استفاده کند؛ یا آنکه صریحاً نوشته می‌شود «اَذَنْتُهُ بِاَنْ یَکْتُبَ اسْمَهُ تحتَ خُطُوطه»، «اَذنتُ لکاتبِ هذه اللّوحة (فلان) اَنْ یَکتُبَ اسْمَه تَحتَ خُطوطَه...» به معنای آنکه اجازه می‌دهم شاگرد (فلان) نام خود را زیر کتابتش بنگارد.

واژه‌هایی چون «سَوَّدَ(هُ)»، «نَمَّق(هُ)»، «رقَّمَ(هُ)»، «حَرَّر(هُ)» کاربردی عام‌تر داشته و خوشنویسان قبل از دریافت اجازه می‌توانستند از این واژه‌ها استفاده کنند؛[۲۴] اما اجازهٔ استفاده از واژهٔ «کَتَبَهُ» دست‌کم در ممالك عثمانی

اجازه‌ای ساده نبوده در این کشور رسم بر آن بود که شاگرد نخست به دریافت اجازهٔ «تسوید» نایل می‌شد، که با عبارت «سَوَّدَهُ» بیان می‌شد؛ بعد به پایهٔ مَشَّقَهُ می‌رسید.[۲۵] همچنین گاه یك خوشنویس از دو یا چند استاد اجازه می‌گرفت.

سخن انجامین آنکه سنت و آیین اجازه، افزون بر آنکه تأیید شایستگی هنرآموز در خلق آثار اوست، جایگاه تاریخی هنر و هنرجو را در سلسلهٔ خود بیان می‌کند. مهم‌تر آنکه نشانهٔ صلاحیت انسانی و اخلاقی او نیز هست و از این رو استحکام هنر و توانمندی هنرمند و مصونیت این رشتهٔ شریف و فن فاخر هنری را از بَدَل کاران و هنرنمایان تضمین می‌کند. □

پی‌نوشتها

1. Skamalmir@yahoo.com

۲. این نوشته را به توصیهٔ استاد غلام‌حسین امیرخانی نوشته‌ام.

۳. این تالار در منطقهٔ فرهنگی شهر استانبول، در اختیار برنامه‌های بزرگ فرهنگی است.

۴. مثلاً دورهٔ مسابقات بین‌المللی خوشنویسی را که در سال ۱۳۸۳ به همت مرکز پژوهشهای تاریخ و هنر و فرهنگ اسلامی (IRCICA)، وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی، در استانبول برگزار شد به نام خوشنویس نامی کشورمان میرعمادالحسنی نامیده بودند. در این دوره که در ۱۶ فروردین ۱۳۸۳/ ۲۵ مارس ۲۰۰۴ در مرکز ارسیکا برگزار شد، استاد امیرخانی عضو هیئت داوران و آقای جواد خوران از کشورمان از برندگان بودند. مایهٔ تأسف بیشتر اینکه در زمانی که چنین مراسمی در ترکیه برگزار می‌شد، مسئولان فرهنگی کشور و شاید بسیاری از خوشنویسان و شیفتگان این هنر از برگزاری این مراسم اطلاعی نداشتند.

۵. وی اجازه خط ثلث را از عزت افندی دریافت کرده.ــ آن‌ماری شیمل، *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ص ۱۱۲؛ ولی بنا به روایت *فن الخط*، او از محمود جلال‌الدین اخذ اجازه کرده است. وی خط ثلث و نسخ را خوش می‌نوشت و اجزایی از قرآن را نوشته است.

۶. مصطفی عزت افندی معروف به قاضی عسکر (۱۲۱۶–۱۲۹۳ ق) قاضی، قاری خوش‌صوت، خطیب، نوازندهٔ نی و خوشنویس نامی دورهٔ سلطان عبدالمجید عثمانی و معلم خط سلطان و خانوادهٔ وی بود. در زمان سلطان، مرتبتی رفیع یافت و عضو مجلس اعلای احکام قضایی شد. در ۱۲۹۳ ق رحلت کرد و در منطقهٔ توپخانه استانبول (قادری خانه) مدفون است. وی یازده قرآن نوشته و کتیبه‌های بسیاری از بناهای استانبول را تحریر کرده است. ــ مصطفی اوغور درمان، *فن الخط*، ص ۲۰۵.

۷. شیمل، *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ص ۷۰.

۸. همان؛ نیز نك: ناصر خلیلی، *هنر قلم*، ج ۵، ص ۴۰.

۹. جمال‌الدین عبدالله یاقوت در آماسیه به‌دنیا آمد. گویند برده‌ای بود رومی یا حبشی در دربار خلیفهٔ عباسی. اقلام ششگانه را به‌خوبی می‌نوشت. در سال ۶۹۸ ق وفات کرد. مقبرهٔ او مجهول است.

۱۰. شیمل، همان، ص ۷۰.

۱۱. شیخ حمدالله در شهر آماسیهٔ ترکیه در ۸۳۳ ق یا ۸۴۰ ق زاده شد. پدرش، مصطفی دده، از مشایخ فرقهٔ صوفیهٔ سهروردیه بود. برای همین هم غالباً با رقم حمدالله‌بن الشیخ کتابت می‌کرد. در ۸۶۶ ق در مقام معلم خط به دربار استانبول راه یافت. سلطان بایزید دوم از او بسیار تجلیل و زیباترین خطوط یاقوت را به وی تقدیم کرد. او با اسلوب خاصی از اسلوب یاقوت فاصله گرفت و لقب قبلة الکتاب را گرفت. شیخ حمدالله ۴۷ قرآن و دهها طومار و مرقع نوشته است. شیخ تیراندازی ماهر بود و از این رو لقب شیخ گرفت، یعنی شیخ تکیهٔ تیراندازان. وی در ۹۲۶ق درگذشت و در منطقه اسکودار به خاك سپرده شد. مصطفی اوغور درمان، همان، ص ۱۸۶.

۱۲. در ۱۰۵۲ ق در استانبول زاده شد قرآن را از بر داشت، از این رو به حافظ عثمان مشهور شد در ۱۸ سالگی اجازه‌اش را دریافت کرد. وی طریقهٔ شیخ حمدالله را پیشه کرد، ولی به‌تدریج شیوهٔ خاصی گرفت. از او ۲۵ قرآن مانده است. حافظ اولین خطاطی است که حلیهٔ نبویه (نك: پی‌نوشت ۲۳) را به‌صورتی نوشت که آن را بتوان بر دیوار آویخت. او استاد خط دربار در دورهٔ دو سلطان بوده و قرآن وی امروزه در سراسر جهان منتشر شده است. حافظ عثمان در سال ۱۱۱۰ق درگذشت. مصطفی اوغور درمان، همان، ص ۱۹۵.

۱۳. میرعلی تبریزی استاد پیشگام و واضع نستعلیق است. وی در ۸۵۰ ق وفات یافت.

۱۴. سلطان‌علی مشهدی (ح ۸۴۱–۹۲۶ ق)، ملقب به سلطان الخطاطین، از اقطاب خوشنویسی نستعلیق، در مشهد زاده شد و بیشتر عمر را در ملازمت سلطان حسین بایقرا در هرات گذراند و کاتب او بود. از شاگردان مشهور او سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان و سلطان محمد ابریشمی‌اند. او شاعری بداهه‌سرا نیز بود و کتاب *قواعد خطوط* و نیز رساله‌ای منظوم در خط نستعلیق نگاشته است. مدفنش در حرم حضرت امام رضا (ع) است.

۱۵. میرعلی هروی از بزرگان خط نستعلیق است. در سال ۸۸۱ ق در هرات زاده شد و نزد زین‌الدین محمود و سلطان علی مشهدی درس خط گرفت. در دیوان انشا در دورهٔ سلطان حسین بایقرا اشتغال داشت. در حمایت صفویه درآمد، و در ۹۵۱ ق درگذشت. وی منشی و شاعر نیز بود به کاتب تخلص می‌کرد و با نامهای علی، فقیرعلی، میرعلی، علی الکاتب، علی سلطانی، علی حسینی، میرعلی الکاتب، علی حسینی هروی، علی الکاتب السلطانی کتابت می‌کرد. ــ مهدی بیانی، *احوال و آثار خوشنویسان*، ش ۷۰۳؛ شیمل، همان، ص ۲۲۸؛ مصطفی اوغور درمان، همان، ص ۱۹۰.

۱۶. عمادالملك بن ابراهیم الحسنی در ۹۶۱ ق در قزوین زاده شد. از خانوادهٔ سیفی است که تولیت خزاین مکتوبات صفویان را داشتند. در ۱۰۰۸ ق در اصفهان اقامت گزید و به دربار راه یافت. به جهت سعایت بدخواهان و حسودان کشته شد و در مسجد جامع مقصود بیك مدفون شد. وفات او را به ۱۰۲۴ نوشته‌اند. ــ بیانی، همان، ش ۷۰۹.

۱۷. محمدشفیع هروی حسینی، معروف به شفیعا (نیمهٔ دوم قرن یازدهم و نیمهٔ اول قرن دوازدهم هجری) استاد درویش عبدالمجید طالقانی بوده است. ــ بیانی، همان، ج ۲، ص ۷۶۳.

۱۸. سید علی‌اکبر گلستانه، متولد ۱۲۷۴ ق در اصفهان، ملقب به احتشام‌السادات، ادیب، دانشمند و هنرمند که در تهران مقیم شد و به سال ۱۳۱۹ ش درگذشت. ــ بیانی، همان، ص ۴۳۷، ش ۶۱۹.

۱۹. برجسته‌ترین استاد خط شکسته نستعلیق که این خط را به کمال خود رساند. او شاعر نیز بود با تخلص خموش و مجید، و دیوان شعری ۱۵۰۰ بیتی دارد. وی در طالقان در ۱۱۵۵ ق زاده شد و در ۱۱۸۵ ق درگذشت. در آغاز زندگی به اصفهان آمد و چندی در کسوت فقر روزگار گذراند. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. به گفتهٔ مرحوم بیانی رونق خط شفیعا و سایر شکسته‌نویسان را به شکستهٔ خود درهم شکست. ــ بیانی، همان، ص ۱۲۶۲.

۲۰. نك: خلیلی، همان، ص ۴۰. برای نمونه‌های دیگری از تأثیر و تأثر استاد و شاگردی و رابطهٔ مراد و مریدی در هنر خوشنویسی، نك: شیمل، همان، ص ۸۰.

۲۱. خلیلی و صفوت، همان، ص ۴۰.

۲۲. همان، ص ۴۱.

۲۳. «حلیة» به جملاتی اطلاق می‌شود که در توصیف پیامبر اسلامی (ص) گفته شده باشد؛ جملاتی که ویژگیهای ظاهری، منش و سلوك پیامبر را تصویر می‌کند. بسیاری از این حلیه‌ها برگرفته از حلیه‌ای منسوب به حضرت علی (ع) است که تصویر کلامی منحصر به فرد و بسیار رسایی از رسول اکرم (ص) به دست می‌دهد. «حلیه» به دلیل تصویر کلامی به طرزی شگرف رسا و تواناست. نمونهٔ اساسی آن ۲۷ جملهٔ کوتاه در توصیف پیامبر دارد. ــ خلیلی، همان.

۲۴. خلیلی، همان، ص ۴۰؛ شیمل، همان، ص ۷۷.

۲۵. شیمل، همان، ص ۷۷.

کتاب‌نامه

بیانی، مهدی. *احوال و آثار خوشنویسان*، تهران، چاپخانهٔ مهارت، ۲ ج.

خلیلی، ناصر. *هنر قلم، تحول و تنوع در خوشنویسی اسلامی*، تهران، کارنگ، ۱۳۷۹.

درمان، مصطفی اوغور. *فن الخط، تاریخه و نماذجه من روائع علی مرّ العصور*، تعریب صالح معداوی، استانبول، ارسیکا،۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م.

شیمل، آن‌ماری. *خوشنویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمهٔ اسدالله آزاد، مشهد، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

Icazetler Albumu, 7 Aralik 2003, Istanbul.